

فصلنامه اطلاع رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه شناسی و ایران شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۳۹۸ [انتشار: زمستان ۱۳۹۹]

سرسختن: دیپلماسی فرهنگی و میراث مکتوب • نظام تعریف/علی اشرف صادقی • معرفی سه منبع کهن رباعیات خیام / سید علی میرافضلی • سیدمهره و شکبه / علی صفی آققله • چند نکته و لغت از «مواهب الہی» معین الدین یزدی / احمد پنهانی • توضیحاتی درباره چند تن از مملو حان مویجوری دامغانی / راضیه آبدیان • تصحیح پتی از طلیان مرغری / محسن احمدوندی • خاکم به دهان، درباره سابقه یک مثل / ویلہم باخرا، ترجمہ: سہاس ریوندی • نگاہی بہ «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی» / مجالدین کیوانی • نقد و بررسی «دیوان ازرقی هروی» / مجالدین کیوانی • توضیحاتی درباره «بخشی از تفسیری کهن بہ پارسی» / مسعود قاسمی / مسعود قاسمی • رباعیات ختام بہروایت شیخ محمود بیروذاتی / سید علی میرافضلی • «تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرشتی بایدہا و ناپیدہای پژوهش / علی شاپوران • حکایتی ساختگی از قرآنہای خطی افغانستان: نقادی بر کتاب «حکایت قرآنہای ناپیدای افغانستان» و مقالہ «آغازی بر فہرست نگاری مخطوطات افغانستان» / مصوبہ نظری • نگاہی بہ تصحیح «خلاصۃ الاشعار و زیۃ الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)» / مرتضی موسوی • معرفی و نقد کتاب «ناصر خسرو» / حسن حیدر زادہ سردرود • نقد و بررسی ترجمہ «شکوئتلا» / سید احمد رضا قائم مقامی • دورنمایی از کتاب «قرآن موزخان» / زینب سادات ایلچی • نگاہی منتقدانہ بہ مقالہ «سنگ نبشتہای نویافتہ در آرامگاہ داریوش بزرگ در نقش رستم (DNF)» / سہیل دلشاد • ریشہ شناس چہ می کند (۶-۱۰) / سید احمد رضا قائم مقامی • آثار نعیمہ مصطفی افندی / نصراللہ صالحی



فهرست

سرخن

دپلماسی فرهنگی و میراث مکتوب ۵-۳

جستار

نظام تعریف / علی‌اشرف صادقی ۷-۶
معرفی سه منبع کهن رباعیات ختیم / سید علی میرافضلی ۱۳-۸
سپیدمهره و شنکجه / علی صفری آق‌قلعه ۱۷-۱۴
چند نکته و لغت از «مواهب الهی» معین‌الدین یزدی / احمد بهنامی ۲۱-۱۸
توضیحاتی درباره چند تن از ممدوحان منوچهری دامغانی / راضیه آبادیان ۲۷-۲۲
تصحیح بیت‌ی از طیتان مرغزی / محسن احمدوندی ۳۰-۲۸
خاکم به دهان، درباره سابقه یک مثل / ویلهلم باخر: ترجمه: سپاس ریوندی ۳۳-۳۱

نقد و بررسی

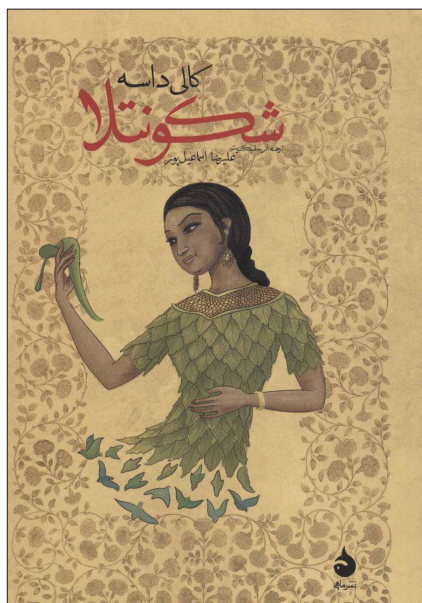
نگاهی به «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی» / مجتالدین کیوانی ۴۹-۳۴
نقد و بررسی «دیوان ازرقی هروی» / مجتالدین کیوانی ۵۴-۵۰
توضیحاتی درباره «بخشی از تفسیری کهن به پارسی» / مسعود قاسمی ۶۴-۵۵
نکاتی درباره «تفسیر قرآن پاک» / مسعود قاسمی ۷۱-۶۵
رباعیات ختیم به روایت شیخ محمود پیربوداقی / سید علی میرافضلی ۷۵-۷۲
«تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرمشق بایدها و نبایدهای پژوهش / علی‌شاپوران ۱۰۴-۷۶
حکایتی ساختگی از قرآن‌های خطی افغانستان: نقدی بر کتاب «حکایت قرآن‌های ناپیدای افغانستان»
و مقاله «آغازی بر فهرست‌نگاری مخطوطات افغانستان» / معصومه نظری ۱۰۸-۱۰۵
نگاهی به تصحیح «خلاصة الاشعار و زبدة الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)» /
مرتضی موسوی ۱۲۵-۱۰۹
معرفی و نقد کتاب «ناصر خسرو» / حسن حیدرزاده سردرود ۱۳۶-۱۲۶
نقد و بررسی ترجمه «شکونتلا» / سید احمدرضا قائم‌مقامی ۱۴۱-۱۳۷
دورنمایی از کتاب «قرآن مورخان» / زینب سادات ابیطی ۱۴۶-۱۴۲
نگاهی منتقدانه به مقاله «سنگ‌نبشته‌ای نویافته در آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم (DNF)» /
سهیل دلشاد ۱۵۹-۱۴۷

پژوهش‌هایی در باب تحقیق

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۶-۱۰) / سید احمدرضا قائم‌مقامی ۱۶۶-۱۶۰

ایران در متون و منابع عثمانی (۲۱)

آثار نعیم مصطفی افندی / نصرالله صالحی ۱۷۰-۱۶۷



نقد و بررسی ترجمه «شکونتلا»

سید احمد رضا قائم مقامی

دانشگاه تهران
qaemmaqami@ut.ac.ir

در ادامه نوشته بعضی ملاحظات درباره پرده اول نمایشنامه و تعلیقات آن می‌آوریم و مختصر اشاره‌ای نیز به مقدمه کتاب می‌کنیم.

مقدمه کتاب علی‌الخصوص برای علاقه‌مندان به هنرهای نمایشی و تاریخ آنها در هند بسیار مفید است، اما اشکال آن این است که عمدتاً اقتباسی است از دو کتاب درباره هنر نمایش در هند نوشته آندو شیکهر، محقق هندی، و آرتور کیت (Arthur B. Keith)، محقق شهیر و صاحب کتاب معروف دین و فلسفه هندی در وید و اُپنیشدها و تألیفات دیگر درباره هند. درباره آنچه به بیرون از حیطه هنر نمایش در هند تعلق دارد، مؤلف در این مقدمه عمدتاً به استنباطات شخصی خود متکی است و این گرچه از یک جهت پسندیده است، از جهت رجوع اندکی که به تحقیقات دیگران کرده ناپسند است و این رجوع اندک در مورد مواضع دیگر مقدمه و متن و تعلیقات نمایشنامه نیز البته تا حدی صادق است. غرض از این سخن دعوت به نقل گفته این یا آن محقق نیست؛ در واقع، رجوع به تحقیقات عدیده دیگران در باب موضوع کتاب، چه از حیث ادبی چه زبانی و لغوی، باعث می‌شود استنباطات فرد از یک محدوده تنگ خارج شود، و این کمتر فایده آن است.

شکونتلا: اثر کالیداسه، ترجمه علی‌رضا اسماعیل‌پور.
تهران: ماهی، ۱۳۹۹ ش. ۲۸۵ ص.

این کتاب ترجمه‌ای است از یک نمایشنامه معروف هندی که علی‌رضا اسماعیل‌پور، که ما او را در این نوشته گاه مؤلف و گاه مترجم نامیده‌ایم، به کمک ترجمه‌ها و شروح غریبان و هندیان از زبان سنسکریت ترجمه کرده است (از این نمایشنامه ترجمه‌های فراوانی به دست است و مؤلف در مقدمه کتاب به آنها اشاره‌ای کرده است). در همین آغاز بحث باید گفت که کتاب از دو جهت کتابی است پربها: نخست آنکه چنین مباحثی در فارسی تقریباً متروک است و به‌ناحق متروک است و دیگر آنکه تحقیق در این مباحث آسان نیست و این را هر کس که دشواری این قبیل مطالعات را به تجربه دریافته باشد لابد تصدیق می‌کند. کتاب مشتمل است بر مقدمه‌ای نسبتاً طولانی درباره هنر نمایش و نمایشنامه‌نویسی در هند و احوال و آثار کالیداسه (یا کالیداس)، صاحب نمایشنامه شکونتلا (یا شکنتل)، متن ترجمه نمایشنامه، تعلیقات و حواشی متن، مؤخره‌ای درباره این نمایشنامه به لحاظ ادبی و فهرستی دوزبانه از کلمات سنسکریت و معادل فارسی آنها. کتاب نمایه بسامدی اعلام و اصطلاحات ندارد.

اما در مورد متن نمایشنامه. مؤلف خود در مقایسه‌ای که میان بعضی فقرات ترجمه خود و ترجمه فارسی ایندو شیکهر کرده (ص ۹۴-۹۸)، شمه‌ای از برتری‌های ترجمه خود را نشان داده و حق هم این است که این ترجمه از جهت زیبایی انشا بر آن ترجمه سابق رجحان واضح دارد. با این همه، باید گفت که انشاء ترجمه حاضر نیز تا حدی تصنعی است و علی‌الخصوص در آن فرق میان سخنان افراد صاحب مراتب مختلف همیشه چندان آشکار نیست و گاهی همه افراد به یک لحن و شکل سخن می‌گویند و این، چنانکه مؤلف خود بهتر می‌داند، درست نیست و علی‌الخصوص آن عباراتی را که در اصل به پراکریت بوده و بعداً به سنسکریت نقل شده (رک. ص ۹۲) سزاوار نیست به همان لحن و شکل و با همان لغات و تعبیرات به فارسی نقل کنیم که عبارات سنسکریت را.

غرض از تصنعی بودن انشا این است که مؤلف، خواسته یا ناخواسته، تحت تأثیر آثار بعضی نمایشنامه‌نویسان معاصر بوده که شیوه انشاء آنان در هر حال ساختگی است و بدعتی است که به واسطه نوعی کهن‌گرایی بالنسبه سطحی در چند دهه اخیر در نثر فارسی به وجود آمده است. هر کس بخواهد در دوره معاصر از قلمای نویسندگان فارسی‌زبان تقلید کند یا عناصری از نثر آنان را در نوشته خود اقتباس کند، خواسته یا ناخواسته، دانسته یا نادانسته، دو شیوه نوشتن را با هم آمیخته که از جهاتی سنخیتی با هم ندارند و چه بسا الفاظ و عباراتی که کهن می‌شمارد از قضا هیچ کهن نباشند و نحو عبارات او به کلی چیزی نوآیین و بی‌پیشینه باشد و اگر در گذشته ادبی ایران پی آن گرفته‌شود، بیش از صد یا صد و چند سال از عمر آن الفاظ و آن شیوه بیان نگذشته‌باشد و محصول اشتباهات یا نوآوری‌هایی باشد که مخصوصاً نویسندگان جراید در سال‌های مقارن مشروطه و بعد از آن کرده‌اند (مقصود تا حدی آن چیزی است که مرحوم تقی‌زاده «فارسی خان‌والده» نامیده است. در بین داستان‌نویسان معاصر شاید نقطه افراط این شیوه عجیب آن چیزی باشد که در کتاب‌هایی مثل رود راوی می‌توان دید). از همین‌جاست که در ترجمه این نمایشنامه تعبیری مانند «هر از گاه»، که معلوم نیست چگونه وارد فارسی

شده، به کار رفته و در متنی به کار رفته که نویسنده‌اش کوشیده به نوشته خود هرچه بیشتر رنگ کهنگی بدهد تا با نمایشنامه‌ای از ۱۵۰۰ سال قبل یا بیشتر سازگار باشد. اشکال دیگری که بر ترجمه این نمایشنامه می‌توان کرد این است که مترجم بیشتر به دنبال جلا دادن نثر خود بوده و این، تا آنجا که نویسنده حاضر می‌تواند دآوری کند، قدری از دقت او در ترجمه کاسته‌است^۱ و به‌علاوه، به‌سبب وسواسی که در این قبیل مواقع به نویسندگان دست می‌دهد، نثر از طریق مستقیم خود خارج می‌شود و در این ترجمه نیز گاه چنین شده‌است. همین سعی در جلا دادن نثر و وقتی که صرف آن شده یک سبب بازماندن مؤلف از تحقیق و مطالعه دقیق‌تر در بعضی جوانب دیگر مسأله بوده‌است. سه-چهار عبارت را به‌عنوان نمونه نقل می‌کنیم:

- ص ۱۰۶

عنان‌گران است تا خداوند دیرزی از گردونه فرود آید.

این جمله را گردونه‌ران به شاه می‌گوید. آنچه می‌شناسیم «عنان‌گران کردن» است. آیا به این صورت که مترجم آورده نیز استعمال داشته‌است؟ نکته دیگر آنکه اگرچه در دعای ممدوحین بسیار گفته‌اند که «دیر زی» و برای ایشان عمر دراز خواسته‌اند، از این دعا نمی‌شود صفت «دیرزی» را، با همان حال و هوای آرزوی عمر دراز برای مخاطب (که در اینجا موصوف این صفت است)، حاصل کرد. مترجم از «خداوند دیرزی» ظاهراً معنی «خداوندی که امید دارم دیر بزید» را اراده کرده‌است، اما معنی «خداوندی که بسیار می‌زید» از آن برمی‌آید (از تنها شاهی که در لغت‌نامه برای صفت «دیرزی» آمده‌است نیز همین معنی اخیر حاصل می‌شود) و این صفت -خلاف آنچه مترجم خواسته‌است- قدری موجب وهن موصوف است.

- ص ۱۰۶

آخر این تفأل چگونه در این جابه‌بار خواهد نشست؟

گویا «به بار نشستن تفأل» زیاده استعاری است. البته

۱. چون متن سنسکریت در این کتاب نیامده، اینجا نمی‌توان درستی این ادعا را اثبات کرد. مؤلف گفته‌است که شاید در آینده تحریر دیگری از این ترجمه همراه با متن سنسکریت نشر کند. در آن زمان می‌توان در این باره نیز بحث کرد.

ساختن استعارهٔ مکنیه دشوار نیست، ولی ذوق نیز باید آن را ملایم بیابد.

- ص ۱۱۲

اینک بدین بیشهٔ قدسی آمده‌ام تا در آیین‌گذاری بی‌کم‌وکاست زاهدان بنگرم.

در این عبارت، «آیین‌گذاری» ظاهراً غلط چاپی است، چون مترجم در مواضع دیگر «آیین‌گزاردن» را به کار برده است (گرچه «آیین‌گزاردن» نیز به کار رفته است). استعمال افعال مرکب همیشه جواز به ساخت کلمات مرکب نمی‌دهد و اگر بدهد، حاصل همیشه فصیح نیست. گویا مترجم خواسته است جمله‌ای مانند «... تا نظاره‌گر برگزاری بی‌کم‌وکاست آیین زاهدان باشم» را کوتاه کند (یا آن را زیباتر بیان کند، یا ساختار جملهٔ اصلی را حفظ کند) و نتیجه آن شده که خواننده ناگزیر است معنی «آیین‌گزاری بی‌کم‌وکاست زاهدان» را (مانند نویسنده حاضر) حدس بزند.

- ص ۱۱۵

بسا که امیدم گذار تُنک یافته و اینک گذر یابد.

در اینکه چرا «تُنک» صفت گذار شده باید تأمل کرد.

- مکرر در توصیف صحنه‌ها و کارهای بازیگران صحنه عباراتی مانند این دو عبارت آمده است: «آب دادن درخت را می‌نماید»، «با حرکات سر و دست حملهٔ زنبوری را می‌نماید»، یعنی بازیگر چنین وانمود می‌کند که دارد به درخت آب می‌دهد و چنین وانمود می‌کند که انگار زنبوری به او حمله کرده است. ظاهراً تعبیری نامناسب است یا فارسی نیست.

از عباراتی که می‌شود تصنعی نامید در سراسر متن شواهد بالنسبه فراوانی می‌توان یافت، ولی چون لابد کسانی هستند که چنین چیزهایی را نسبت به سلیقه کنند، بهتر است از آن درگذریم.

در مورد مفردات نیز گاه می‌بایست بیشتر دقت شود:

- پرچم گل (ص ۱۰۲) کلمهٔ نادرستی نیست، ولی به این معنی نوظهور است و با کهنگی عبارت متن نمی‌خواند.

- شیریشه که در چند جای متن آمده (از جمله ص ۱۰۲)، و

املای درست آن شیریشه است نام نوعی بید است که به فارسی بهرامه می‌گفته‌اند و ابوریحان در صیدنه گفته که نام آن به سندی سریس است (رک. صیدنه، ذیل بهرامج) و این سریس همان شیریشه است. معادل فارسی مناسب‌تر است.

- خَم (به تشدید میم، ص ۱۰۳) بی‌جهت برای کهنه‌نما کردن متن مشدد شده است: «[غزال] خَم زیبایی به گردن خویش داده... از هراس زخم تیر، گرده را پیش تنه آورده». اگر این شعر در ترجمه نیز منظوم و موزون بود، تشدید خَم وجهی پیدا می‌کرد. گرده نیز به معنی امروزی گویا در قدیم استعمال نداشته است.

- لوز (ص ۱۰۵) یکی از چندین نام گیاه و درختی است که در متن آمده است. لوز بادام است، ولی آنچه در متن آمده بادام نیست و نوعی بادام است و لوز مناسب آن عبارت نیست. اینکه معادل آن نوع بادام را در بعضی نواحی ایران لوز هندی می‌گویند هیچ ما را مجاز نمی‌کند که در ترجمه عبارت لفظ لوز را بنشانیم. این مثل آن است که در متن اصلی نارگیل آمده باشد و ما چون نارگیل را جوز هندی می‌گفته‌ایم، در ترجمه جوز بیاوریم.

- رده (ص ۱۰۹ و مواضع دیگر) به معنی طبقات مردم، یعنی روحانیون و جنگیان و کشاورزان و دامداران، مناسب نیست. مترجم ظاهراً خواسته لفظ عربی به کار نبرد، اما رده ردیف و صف است نه طبقه و مرتبه.

- نوشاک (ص ۱۱۱) به معنی آنچه می‌آشامند لغتی نوظهور است و مناسب سیاق عبارت نیست: «برو و از کومه نوشاکی از میوه پیش آر». کومه نیز احتمالاً مناسب معبد نیست (داستان در معبد می‌گذرد).

- زاهدبانو (ص ۱۱۶) به معنی «زن زاهد». ظاهراً ذوق سلیم و مستقیم از استعمال آن پرهیز دارد.

- یک نمونه نیز از مقدمه بیاوریم. کتاب اقیانوس داستان‌ها را مؤلف بهتر بود به همان نام مشهور ترجمهٔ قدیم فارسی آن، دریای اسما می‌نامید.

استعمال بعضی از این کلمات و عبارات ممکن است به خودی خود نادرست نباشد و مقصود هم این نیست که هرچه در متون کهن مستعمل بوده درست است و آنچه نبوده غلط، اما این کلمات با نوع انشایی که مترجم اختیار کرده همه جاسازگار نیستند.

شمار فراوانی از عبارات نیز البته بسیار زیبا ترجمه شده است. دو نمونه را ذکر می‌کنیم:

- آنچه خُرد می‌نماید کلان می‌گردد و آنچه در هم شکسته است باز در هم می‌پیوندد...

- چنین روی و موی کی از تخمه آدمی زاید؟ پرتو لرزان آذرخش از پهنه خاک برناید.

که عبارت اخیر با قدری تغییر ممکن بود موزون نیز بشود.^۲ تعلیقات ترجمه نیز گرچه مفید است، گاه نیازمند اصلاحاتی است و علت آن است که مؤلف در آماده کردن آنها به منابع معدودی رجوع کرده است. چون بعضی تعلیقات کتاب متوجه مسائل لغوی است، نمونه‌ای از سهوهای لغوی را ذکر می‌کنیم:

- درباره pināka به معنی کمان گفته شده است (ص ۲۲۹): «گویا... لفظاً به معنی خمیده یا خم‌شونده است». اشتقاق این لفظ تا آنجا که می‌دانیم به درستی معلوم نیست، ولی هرچه هست این نیست که در بعضی کتاب‌های لغت قدیمی آمده و مؤلف نقل کرده است.

- در تعریف tīrtha، به معنی زیارتگاه، آمده (ص ۲۳۰): «اصلاً به معنی زیارتگاه ساحل رودهای مقدس است». این شاید نادرست نباشد، ولی قید «اصلاً» زاید است، چون معنای این لفظ در اصل «گذار، گذرگاه» و اساساً هم ریشه با گذار فارسی است.

- در شرح لغت ورتی، که نام نوعی پیچک یا مطلق پیچک است، گفته شده (ص ۲۳۱): «نام این گیاه خود به معنی گسترش و وسعت یافتن است». اما به ظن

قوی این لغت از ریشه vart به معنی «گردیدن، پیچیدن» و هم‌ریشه با گردیدن فارسی است و این مناسب نام پیچک است.

این تعلیقات، شاید به اقتضای آنکه در میان مخاطبان کتاب غیرمتخصصان نیز هستند، بالنسبه اندک است. با این حال، به نظر چنین می‌آید که بعضی عبارات دیگر نیز برای غیرمتخصصان نیازمند شرحند. دو نمونه را از همان پرده اول نمایش ذکر می‌کنیم:

- ص ۱۰۷

اگر این بر و روی، که در شبستان شاهیش نیز نتوان یافت، به راستی از آن دختری معبدنشین است، پس پیچک‌های جنگل به هنرهای خویش از پیچک‌های بوستان شاه پیشی جسته‌اند.

این سخن شاه بعد از دیدن شکنتل در معبد است. شاید در جایی از کتاب این نکته شرح شده باشد و به نظر نویسنده حاضر نرسیده باشد، اما در اینجا خواننده در فهم نسبت صدر و ذیل عبارت می‌ماند. ظاهراً ملازمه‌ای میان معشوق و پیچک هست یا پیچک در صور خیال و رمزپردازی هندیان معنایی خاص دارد. از چند سطر بعد البته ظاهراً اینطور برمی‌آید که وقتی شکنتل به دنیا آمده، قیّم او پیچکی نیز کاشته بوده و هر دو را با هم پرورده بوده و در چند سطر بعدتر، شاعر با زوان شکنتل را به دو ساقه نرم پیچک تشبیه کرده است. در هر حال، چنین عباراتی به خودی خود روشن نیستند و بر مترجم است که آنها را شرح کند.

- ص ۱۱۲

خدایان هماره از مراقبه آدمیان در هراسند.

این که چرا خدایان از ریاضت و مراقبه آدمیان در هراسند چیزی است محتاج شرح. گویا از آن جهت که به واسطه این ریاضت‌ها ممکن بوده بر عروج به قلمرو خدایان توانا شوند.

چند اشاره هم درباره ضبط نام‌ها و کلمات سنسکریت به خط فارسی لازم است.^۳ بر خلاف آنچه بعضی تصور می‌کنند

۳. در جای دیگر قدری مفصل‌تر درباره ضبط کلمات زبان‌های کهن به خط فارسی بحث خواهیم کرد.

۲. در اینکه صفت «لرزان» اینجا مناسب باشد البته تردید است. متن سنسکریت در دسترس نویسنده نیست تا داوری کند. تا در بحث زیبایی عبارات هستیم، از عبارت پشت جلد کتاب نیز یاد کنیم. این عبارت ظاهراً یکی از این جملات زیبای کتاب دانسته شده، ولی چنین نیست.

نمایشنامه‌های هندی پیدا شود، رجوع به نوشته‌های دانشمندانی مانند ابوریحان، علی‌الخصوص تحقیق ماللهند که فهرست خوبی نیز از کلمات هندی آن فراهم است، و کتاب‌های عجایب و ترجمه‌های قدیم سنسکریت به فارسی و فرهنگ‌هایی مانند فرهنگ هندی و اردوی پلاتس (John T. Platts) لازم است و باید امیدوار بود که مؤلف کتاب در ادامه راه ترجمه مجموعه «برگزیده نمایشنامه‌های سنسکریت» قدری از این دشواری‌ها را بر خود هموار نماید و دایره تحقیقات خود را قدری وسیع‌تر کند تا خواننده فارسی‌زبان را از جهات دیگر نیز مرهون دانش خود سازد. تا آن زمان باید این اولین شماره از این مجموعه را البته غنیمت شمرد و سپاسگزار مؤلف و ناشر بود که باب طرح چنین آثار و مباحثی را در زبان فارسی بازگشوده‌اند.

و مؤلف کتاب مورد بحث نیز به همان شیوه رفته، معادل آنچه در آوانویسی سنسکریت به شیوه غربی e نوشته می‌شود در خط فارسی یاء است نه کسره، و معادل o واو است نه ضمه، و معادل ai «آی» است نه «ای» و معادل au «آو» است نه «او» و معادل i کسره است نه یاء و معادل u ضمه است نه واو، چنانکه a برابر است با فتحه نه الف، و این را هم آواشناسی تاریخی تأیید می‌کند هم ضبط کلمات سنسکریت به خط فارسی در هند، مخصوصاً در ترجمه‌های فارسی عهد سلاطین بابر از متون هندی. بنابراین، ضبط درست این چند کلمه و نام چنین است (تنها چند نمونه اندک را ذکر می‌کنیم):

devanāgarī (خط سنسکریت)	دبوناگری	نادرست
Maurya (نام سلسله معروف شاهی)	ماوریه	موریه
Gautamī (نام خاص)	گاوتمی	گوتمی
Menakā (نام خاص یک پری یا آپسره)	مینکا	مینکا
vaiśya (نام طبقه سوم از طبقات اجتماع)	وایشیه	ویشیه
Vasudeva (نام خاص)	وَسُدیوه	وَسودوه

بعضی کلمات را نیز بهتر است به صورت متداول فارسی آنها به کار برد، یعنی به همان صورتی که در قرون گذشته وارد زبان فارسی و در مواردی وارد دیگر زبان‌های ایرانی شده‌است؛ مانند سازِ ون به جای وینا که در متن آمده، وید به جای ودا (Veda؛ به e دقت شود)، اُزین به جای اوجینی (Ujjayinī)، سُمیر به جای سومرو (Sumeru). نام اخیر، که کوه افسانه‌ای هندوان است و نظیر البرزکوه ایرانیان است و بیشتر به Meru مشهور است، در متون مانوی به کار رفته (و در متون عصر اسلامی نیز می‌توان نشان آن را یافت) و سه کلمه دیگر در متون فارسی و عربی. اُزین به ارین نیز تصحیف شده و به معنی نقطه اعتدال به کار رفته‌است (به تعریفات جرجانی و لغت‌نامه دهخدا و تاریخ نجوم اسلامی آلفونسو نالینو و جز اینها رجوع شود)، اما در اصل نام شهری است که به قول مسلمانان قبه الارض هندوان بوده‌است. شمار مثال‌ها را می‌توان بیش از این کرد.

در مورد بعضی نام‌ها و اصطلاحات، مانند نام‌های جغرافیایی و نام گیاهان و معدنیات و جانوران یا احیاناً اصطلاحات علمی‌ای که ممکن است در داستان‌ها و



Table of Contents

Editorial

Cultural diplomacy and the written heritage	3-5
---	-----

Articles

Nizām-i Ta'rifā / Ali Ashraf SADEGHI.....	6-7
An introduction of three old sources of the <i>Rubā'īyyāt</i> of Khayyām / Seyyed Ali MIRAFZALI	8-13
<i>Sipīd-Muhra</i> and <i>Shankha</i> / Ali SAFARI AQ-QALEH	14-17
A few points and some words considering <i>Mawāhib-i Ilāhī</i> of Mu'tin ul-Dīn-i Yazdī / Ahmad BEHNAMI	18-21
Some remarks on several of Manūchihri-yi Dāmghānī's patrons / Raziye ABADIYAN.....	22-27
Editing a couplet of Tayyān-i Marghzi / Mohsen AHMADVANDI.....	28-30
Dust in my Mouth (I should not speak in such a manner): on the origin of an idiom / Wilhelm BACHER; Translated by Sepas RIVANDI	31-33

Reviews and Critiques

A look into <i>Persian Literary Influence on English Literature</i> / Majdoddin KEYVANI	34-49
A review of <i>Dīvān of Azraqī-ye Heravī</i> / Majdoddin KEYVANI	50-54
Some remarks on <i>A Fragment of an Old Exegesis in Persian</i> / Masoud QASEMI	55-64
Some remarks on <i>An Interpretation of the Holy Qur'ān</i> / Masoud QASEMI	65-71
Shaykh Mahmūd-i Pīr-Budāqī's narration of the <i>Rubā'īyyāt</i> of Khayyām / Seyyed Ali MIRAFZALI	72-75
<i>Pronunciation in Classical Persian Poetry</i> : an exemplar for what should and should not be done in research / Ali SHAPOURAN	76-104
An apocryphal story about Quran manuscripts in Afghanistan: a review of <i>The Story of Invisible Qurans of Afghanistan</i> , and "A Beginning of Cataloguing Manuscripts in Afghanistan" / Masoume NAZARI	105-108
A look into the edition of <i>Khulāṣat al-'Ash'ār va Zubdat al-'Afkār (Yazd, Kerman and its suburbs)</i> / Mortaza MOUSAVI	109-125
An introduction and a review of <i>Nāṣir Khusraw</i> / Hassan HEYDARZADEH SARDORUD	126-136
A review of the Persian translation of <i>Shakuntala</i> / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	137-141
A bird's-eye view of <i>Le Quran des Historians</i> / Zeynab Sadat ABTAHI	142-146
A critical look into "A Newly-Found Inscription at the tomb of Darius-the-great in Naqsh-e Rostam (DNf)" / Soheil DELSHAD	147-159

Essays on Research

What does an etymologist do? (6-10) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI.....	160-166
--	---------

Iran in Ottoman Texts and Sources (20)

Works of Na'imā Muṣṭafā Efendī / Nasrollah SALEHI	167-170
---	---------



Gozarash-e Miras

**Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology**

**Third Series, vol. 4, no. 1 - 2, Spring - Summer 2019
[Pub. Winter 2021]**

Properietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

Assistant Editor:

Masoud Rastipour

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran**

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, **Fax:** 66406258

Website: www.mirasmaktoob.ir

E-mail: gozarash@mirasmaktoob.ir